

Analytical evaluation of the example of the verse "Kuntum Khaira Ummah" with an interpretative approach to the position of Imamate and Wilayat

(Received: 2024-07-26 Accepted: 2024-08-31)

Rahman Oshriyeh¹ , Seyyd Mohammad Naghib² , Erfan Chehri³

Abstract

In the current research, an interpretative analysis of "Khaira Ummah" in verse 110 of Aal Imran is presented on the examples of Imamate and Wilayat, and since the most important vital concept in the Islamic system is Imamate and Wilayat, therefore it plays a significant role in the leadership and guidance and prosperity of the society of Muslims. In order to determine what the verse has to do with the concepts of imamate and guardianship and who are the real examples of "the good of the nation"? descriptive-analytical and interpretive methods have been used and by referring to reliable sources and in-depth analysis of the meaning of the verses and narrations from the infallibles, peace be upon them. And paying attention to the meaning of the words "Khair" which in some cases implies choosing and choosing and "Ummah" which can be applied even to an individual as well as paying attention to the context and general spirit of the verses of the Qur'an, it is determined that the most correct example of the interpretation of "Khair" "Ummah" and as its perfect example can only be the position of guardianship and imamate of the infallibles, peace be upon them.

Keywords: verse 110 of Aal Imran, narration, interpretation, interpretive analysis, imamate and guardianship

1) Associate Professor of the Holy Quran University of Sciences and Education. oshryeh@quran.ac.ir

2) Associate Professor of the Holy Quran University of Sciences and Education. naghib@Quran.ac.ir

3) Doctoral student of the University of Quranic Sciences and Education, Qom Faculty of Quranic Sciences (corresponding author). erfanchehri4585@gmail.com



ارزیابی تحلیلی مصداق آیهی «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» با رویکرد تأویلی به مقام امامت و ولایت

(تاریخ دریافت: ۰۵/۰۵/۱۴۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۰/۰۶/۱۴۰۳)

رحمان عَشْرِيه^۱، سید محمد نقیب^۲، عرفان چهری^۳

چکیده

در پژوهش حاضر، تحلیلی تأویلی از «خَيْرَ أُمَّةٍ» در آیهی ۱۱۰ آل عمران بر مصادیق امامت و ولایت ارائه شده است و چون مهم ترین مفهوم حیاتی در نظام اسلامی، امامت و ولایت است، به همین جهت نقش بسزایی در رهبری و هدایت و سعادت جامعه‌ی مسلمانان دارد. برای تشخیص اینکه آیه چه ارتباطی با مفاهیم امامت و ولایت دارد و مصادیق واقعی «خَيْرَ أُمَّةٍ» چه کسانی اند؟، از روش های توصیفی-تحلیلی و تأویلی استفاده شده است و با مراجعه به منابع معتبر و بررسی عمیق معنایی آیات و روایات وارده از معصومین علیهم السلام و توجه به معنای واژه های «خیر» که در برخی موارد دلالت بر انتخاب و برگزیدن دارد و «أُمَّة» که می تواند حتی بر یک فرد نیز اطلاق گردد و نیز توجه به سیاق و روح کلی آیات قرآن، مشخص می شود که درست ترین مصداق تأویلی «خَيْرَ أُمَّةٍ» و به عنوان نمونه‌ی اکمل و اتم آن تنها می تواند مقام ولایت و امامت معصومین علیهم السلام باشد.

کلید واژه‌ها: آیهی ۱۱۰ آل عمران، روایت، تفسیر، تحلیل تأویلی، امامت و ولایت.



۱) دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. oshryeh@quran.ac.ir

۲) دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. naghieb@Quran.ac.ir

۳) دانشجوی دکترای دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی قم (نویسنده‌ی مسئول) erfanchehri4585@gmail.com

۱. مقدمه

مفاهیم امامت و ولایت در اسلام از مباحث اساسی و حیاتی‌اند و پیشینه‌ی تاریخی آن‌ها به دوران شخص پیامبر اکرم باز می‌گردد که با تعیین ائمه‌ی معصومین به عنوان والیان الهی و رهبران جامعه‌ی مسلمانان، به شکلی رسمی و قاطع در مبانی دینی تثبیت شدند. از آن زمان تا به امروز نیز، امامت و ولایت به عنوان بخشی از اعتقادات و اصول اسلامی، نقش مهمی در ارتقاء و ترویج اصول دینی و اخلاقی داشته و همواره از سوی اندیشمندان علوم اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. امامت همان رهبری و هدایت جامعه‌ی اسلامی است که پس از حیازت مقام قرب و ولایت، از طرف خداوند به شخص معصوم واگذار می‌شود و او به عنوان نماینده‌ی الهی، در تمامی ابعاد زندگی افراد تأثیر گذارده و موظف به رهبری و هدایت آنان است. آیه‌ی مورد بحث نیز به این مفاهیم اشاره دارد و بیان می‌کند که خواصّ امت اسلامی باید با عدالت تمام برای رهبری و هدایت مردم تلاش کنند. و از آنجایی که امام به عنوان برگزیده و معصوم الهی، دارای دانش، عدالت و بالاترین رشد روحی، معنوی و ملکوتی است، تنها کسی است که می‌تواند راه‌های صحیح و تصمیمات بدون عیب و نقص را در جهت هدایت جامعه و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی ارائه دهد. لذا تحلیل تأویلی و تطبیقی این آیه با مفاهیم امامت و ولایت و اثبات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به عنوان نمونه‌ی اکمل و اتمّ آن، کمک شایانی به فهم حقیقت دین اسلام و خصوصاً مذهب تشیع می‌نماید.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی امامت و ولایت و اثبات انطباق برخی آیات قرآن با این مفاهیم، تحقیقات متعددی صورت گرفته است که هر کدام از جهتی به این مسئله پرداخته و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را مصداق اتمّ و اکمل آیات مورد بحث خود معرفی کرده‌اند. از جمله محمّد جواد اسکندرلو در مقاله‌ی «بررسی مصداق انحصاری السّابقون الأوّلون در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه» (مطالعات تفسیری، زمستان ۹۶، شماره ۳۲) با بهره‌گیری از روایات منقول از فریقین و استفاده از قرائن و شواهد لفظی و سیاق آیات، اثبات می‌کند که آیه‌ی فوق بیانگر فضیلت انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام در باب امامت و ولایت است. هم‌چنین نقی غیثی و قدرت‌الله نیازی در مقاله‌ی «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین» (مطالعات تفسیری،

(۱) آل عمران/۱۱۷: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَتُؤْمِنُونَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ».

بهار ۹۵، شماره ۲۵) با تکیه بر قرائن و شواهد و احادیث وارده، مصداق آیه را تنها ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند. در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی آیه‌ی مودّت از منظر شیعه و اهل سنت» (مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۹۶، شماره ۹) نیز که توسط سید محمود طیب حسینی و سپیده مقیمی نگاشته شده، پس از بحث در چند محور مکی و مدنی بودن، سبب نزول، معنای مودّت قُربی و تطبیق آراء مفسران، اثبات شده که آیه‌ی مورد نظر انحصار در ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

اما در پژوهش حاضر با استعانت از روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام که توسط فریقین نقل شده و با بررسی تفاسیر و استفاده از مفاهیم مهمّی که در آیه ذکر شده و هم چنین به کارگیری تأویلات وارده در این مورد، اثبات می‌گردد که بهترین و والاترین مصداق «خَيْرٌ أُمَّةٍ» را تنها می‌توان منحصر در امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دانست.

۳. تحلیل معنایی واژگان «خیر» و «أُمَّةٍ»

۱-۳. خیر

اصل و اساس در واژه‌ی «خیر»، انتخاب و برگزیدن و برتری بر دیگری است و این معنا در تمامی صیغه‌های آن لحاظ می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۵۹/۳) هم چنین می‌توان معانی «دلپسند و مرغوب» را نیز برای آن بیان کرد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۱۷/۲) در واقع «خیر» چیزی است که هر کسی طبیعتاً به سمت آن تمایل پیدا می‌کند، مانند: عقل، فضل، عدل و هر چیز نافع و سودمند دیگر؛ که در قرآن، هم به صورت مصدر یعنی به معنای «مطلق خوبی و مورد اختیار و انتخاب واقع شدن» [آل عمران/۱۰۴: حَوْلَتْكُمْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ] و هم به صورت صیغه‌ی تفضیلی یعنی به معنای «بهتر و بهترین» [بقره/۱۹۷: حَوْتَزَوْدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى] به کار رفته است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۰۰ و ۳۰۱)

تمامی مترجمان بالاتفاق و نیز غالب مفسران، واژه‌ی «خیر» را در کل آیات قرآن به صورت صیغه‌ی تفضیلی یعنی «بهتر و بهترین» ترجمه و تفسیر کرده‌اند؛ در حالی که در برخی موارد بهتر است به صورت تعیینی و مطلق و صفت مُشبهه در نظر گرفته شود نه افعال تفضیل. دلیل آن هم این است که اولاً: قواعد جاری در افعال تفضیل عموماً در این کلمه جریان ندارد و کمتر واژه‌ای را می‌توان از آن مشتق نمود و ثانیاً: این واژه در برخی موارد قرآنی به صورتی استعمال شده که اگر در ترجمه‌ی آن‌ها معنای تفضیلی به کار برده شود، آن حقیقت معنا و مقصود را نمی‌توان برداشت کرد، مانند آیه‌ی ۳۹ یوسف: «أَرْبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» که با دقّت در آن، به وضوح پیداست که در خدایان



متفَرِّق و پراکنده اصلاً سود و منفعتی نیست که خدای واحد قَهَّار بخواهد از آن‌ها بهتر باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۲/۳ و ۱۳۳)

بنابر مطالب یاد شده به نظر می‌رسد که بهتر است کلمه‌ی «خَیْر» در آیه‌ی «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» به صورت تعیینی و مطلق یعنی «مورد انتخاب و گزینش واقع شدن» معنا شود؛ هر چند که معنای تفضیلی آن نیز ایرادی بر مفهوم آیه وارد نمی‌سازد.

۳-۲. اُمَّة

علیرغم تعدّد و گستره‌ی دامنه‌ی معنایی این واژه، اهل لغت بالاتفاق ریشه و ماده‌ی اصلی آن را «أَمَّ يَأْمُ أَمًّا» به معنای قصد و اراده می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۲/۱۲) مثلاً رهروان و زائران خانه‌ی خدا که آهنگ زیارت کعبه را دارند در قرآن با تعبیر «أَمِينِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» یاد شده‌اند. هم‌چنین به هر چه که ریشه و اصل و یا مبدأ و سرآغاز چیزی است و یا او را تربیت و اصلاح کرده، «أُمٌّ» می‌گویند. به همین جهت به سوره‌ی فاتحه که سرآغاز و مبدأ کتاب الهی است، «أُمُّ الْكِتَابِ»، و به مادر که منشأ پیدایش فرزندان است و آنان را گرد خود جمع می‌کند، «أُمٌّ» گفته می‌شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰/۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۵). به رهبر و پیشوایی هم که مردم به او اقتدا نموده و از او تبعیت می‌کنند- خواه حق باشد و یا باطل- «إمام» می‌گویند و جمع آن «أئِمَّة» است. (مهنا، بی‌تا: ۴۴/۱) در قرآن کریم موارد زیادی از هر دو نمونه‌ی معنایی به کار رفته است. مانند آیه‌ی ۷۳ انبیاء: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» در مورد ائمه‌ی حق و آیه‌ی ۴۱ قصص: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...» در مورد ائمه‌ی کفر. در همین راستا، به جماعت و گروهی که کار و هدف واحد و مشترکی دارند [چه دین واحد و یا زمان و مکان واحد باشد؛ و چه اجباری و یا از روی اختیار باشد] «أُمَّة» گویند که جمع آن «أُمَم» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۶/۸؛ مصطفی، بی‌تا: ۲۷/۱)

البته قرآن در آیه‌ی ۱۲ نحل در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام که در عبادت و اطاعت پروردگار و در عزم و اراده در نیت و هدف الهی، خودش به تنهایی به مانند یک ملت و امت است تعبیر «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» به کار برده است. و این نشان می‌دهد که لزوماً این طور نیست که واژه‌ی «أُمَّة» همیشه برای جمع کثیری به کار رود.

۳-۳. تبیین مفاهیم امامت و ولایت

از نظر علم منطق مفهوم ولایت نسبت به امامت رابطه‌ی عام و خاص مطلق است.

یعنی لازمه‌ی امامت، تحقق ولایت است و تا ولایت در شخص تجلی نکند به مقام امامت نخواهد رسید. اما لزوماً این طور نیست که هر کس به مقام ولایت برسد امام باشد. ولایت از دو جهت قابل بررسی است. آیه‌ی ۵۵ مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که به آیه‌ی ولایت معروف و مشهور است در مورد سیر نزولی رابطه و نسبت پروردگار با بنده است، یعنی خداوند هم از رگ گردن به او نزدیک تر است [ق/۱۶]: «... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [و هم زمام امور و تدبیر و اداره‌ی حیات و مماتش را در دست دارد [مؤمنون/۸۸]: «... بِيَدَيْهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ...»]. از طرف مقابل، روایت «إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸) و عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» ناظر به نوع دوم یعنی سیر صعودی ارتباط بنده با پروردگارند، که به معنای قرب و نزدیکی بسیار شدید بنده با معبود و خالق خود است، به صورتی که هیچ گونه شائبه‌ی دوئیت و ترکیب غیر در آن راه ندارد. (حسینی طهرانی، ۱۴۳۳ق: ۱۱۷) به همین جهت است که ولایت را در لغت این گونه معنا کرده‌اند که میان دو چیز آنچنان قرب و انس و مؤالفتی صورت گیرد و آنچنان به هم نزدیک گردند که هیچ چیزی خارج از وجود آن دو در میان نباشد. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵)

این حقیقت ولایت مضمون همان حدیث قدسی است که خداوند خطاب به بندگان می‌فرماید او را اطاعت و بندگی کنند تا آنان را مانند خودش قرار دهد که هر آنچه اراده کنند بتوانند در عالم وجود انجام دهند. البته حیازت این مقام، همتی بس بلند و زحمتی بسیار لازم دارد که بنده در جمیع مراتب عبودیت، از طاعات و عبادات ظاهری گرفته تا توجهات باطنی و استقامت در طریق حق، هیچ مضایقه نکرده و تمام وجود خود را وقف حق تعالی نماید، تا این ملکه در قلب انسان ثابت گشته و آثار آن، که خضوع سایر جوارح است، در آدمی ظاهر شده و در نهایت به مقام ولایت کلیه‌ی الهیه که همان احاطه و تصرف در ملک و ملکوت است نائل گردد. (بروجردی، ۱۴۱۶ق: ۳۸۹/۳-۳۸۵؛ حسینی، ۱۳۶۳: ۴۳۷/۸)

امامت هم مقامی است که شخص به واسطه‌ی وصول به آن از جانب پروردگار، واسطه‌ی فیض الهی در تمامی مراتب وجود و عالم هستی خواهد شد و آن چه را که در ملک و ملکوت است و به تعبیری «ماسوی الله» را اداره می‌کند. یعنی «امام» کسی است که به

(۱) نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸: «بِأَنَّ أَدَمَ أُنَا حَيُّ لَا أَمُوتُ. أُطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، أُطْعِمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ نَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».

(۲) حسینی طهرانی، سید محمد محسن، شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۱۹۳، سایت رسمی مکتب وحی، ۱۴۰۳/۴/۱.



درجه‌ی بی‌انتهایی از مقام یقین و ادراک عوالم ملکوت رسیده و بر عالم امر الهی هیمنه و سیطره پیدا می‌کند و بدین جهت باطن افعال بر او مشهود گشته و می‌تواند با تسلط بر حقیقت و ضمیر موجودات، آنان را به مقاصد عالیه هدایت کند. (حسینی طهرانی، ۱۳۹۸: ۱۴۵/۱)

۴. بیان دیدگاه‌ها در تفسیر «خَیْرُ أُمَّةٍ»

در اینکه مقصود از بهترین اُمَّت و یا به تعبیر صحیح، اُمَّت منتخب و برگزیده‌ای که در آیه مطرح شده چه کسانی اند، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که در ادامه به تبیین و بررسی مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. بهترین و بافضیلت‌ترین اُمَّت در لوح محفوظ

عده‌ای از مفسران معتقدند که آیه به لوح محفوظ و علم الهی تأویل می‌رود، یعنی: «أَنْتُمْ خَیْرُ أُمَّةٍ فِي اللّٰوْحِ الْمَحْفُوظِ». (فراء، بی‌تا: ۲۲۹/۱) و در توضیح آن چنین گفته شده که چون مؤمنان در لوح محفوظ الهی به عنوان بهترین و بافضیلت‌ترین اُمَّت شناخته شده‌اند، لذا شایسته است که از این فضیلت غفلت نکنند و این صفت نیک را از خود دور نسازند و نسبت به انجام تکالیف خود مطیع و منقاد باشند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۳/۸)

۴-۱-۱-۱. نقد و بررسی

آنچه که در اخبار و احادیث در مورد الواح الهی بیان شده این است که خداوند دو لوح دارد: یکی «لوح محفوظ»، که تمام چیزهایی را که تا قیامت رخ می‌دهد در آن ثبت و ضبط شده و امری محتوم است که تغییر و تبدلی در آن راه ندارد و علم آن نیز به پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام داده شده است. و دیگری «لوح محو و اثبات» که مربوط به امور قابل تغییر و بداء است و علم آن نیز تنها در اختیار ذات مقدّس حق قرار دارد. اما به نظر می‌رسد که این مفاهیم از تشابهات قرآنی اند و مراد از لوح محفوظ همان روح مقدّس پیغمبر خاتم و عقل کل باشد که به اصطلاح حکماء صادر اوّل و عقل اوّل نامیده می‌شود و تمامی علوم الهی از قرآن و غیر آن در لوح وجود ایشان قرار داده شده است. (طیب، ۱۳۷۸: ۶۸/۱ و ۶۹؛ حسینی، ۱۳۶۳: ۲۲۰/۳)

آنچه که از مجموع تفاسیر موجود و معانی یاد شده از لوح محفوظ به دست می‌آید این است که جریان لوح محفوظ و توجیه آیه‌ی مورد بحث بر اساس آن با ظاهر آیه هیچ‌گونه هماهنگی و ارتباطی ندارد و نمی‌توان بدون هیچ‌گونه دلیلی اعم از درون متنی و برون

متنی معنای آیه را بر لوح محفوظ حمل نمود. حتی اگر آن را به معنای علم الهی نیز بدانیم این یک امر طبیعی و واضح است که تمامی حقایق عالم در علم الهی ثبت و ضبط است و هیچ چیز ریز و درشتی از اول خلقت تا آخر آن از دایره‌ی قدرت و علم پروردگار خارج نیست. «... وَلَا زُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ». با این گونه تفسیر، تمامی آیات قرآن و مصداقیق آن به ثبت و ضبط بودن در لوح محفوظ تأویل خواهند رفت و دیگر کاربرد قرآن در زندگی و اجتماع مردم بی فایده خواهد شد.

۲-۴. تمام پیروان امت اسلامی

عده‌ای بر این عقیده‌اند که خطاب آیه خطابیه کلی است و هیچ محدوده‌ای در آن مشخص و معین نشده است و شامل تمامی پیروان امت پیغمبر در عصر رسالت آن حضرت می‌شود. و چون دین اسلام بهترین و کامل‌ترین دینی است که خداوند توستط پیامبر آخرالزمان نازل نموده است، به همین جهت افرادی که در عصر نزول قرآن حضور داشته‌اند و نبوت آن حضرت را درک کرده‌اند مصداقیق «خَيْرَ أُمَّةٍ» در این آیه‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۰/۴) و یا برخی این نظر را نیز مطرح کرده‌اند که به طور مطلق مربوط به تمامی مسلمانان و پیروان امت اسلامی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هاست، به این دلیل که هر مسلمان در هر زمان و مکانی که باشد همواره سعی می‌کند امر به معروف و نهی را انجام دهد و تا جایی که توانایی و قدرت دارد در خود و اطرافیان و جامعه تأثیر بگذارد. (ابن عاشور، بی تا: ۱۸۸/۳)

۱-۲-۴. نقد و بررسی

به هیچ عنوان نمی‌توان تمامی مؤمنان و مسلمانان عصر رسالت را مخاطبان آیه دانست؛ چرا که طبیعتاً آیاتی مانند ۶۷ توبه: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ...» در مورد برخی از آنان نازل شده است. و اگر احتمال داده شود که مخاطب آیه، تمامی پیروان امت اسلامی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، اشکال جدی‌تر است؛ زیرا عاملان جنگ‌های جمل، صفین، نهروان، کربلا و صدها ظلم و گناه دیگر در میان همین امت بوده‌اند. و این معنا از روایت امام صادق علیه السلام قابل برداشت است که حضرت فرمودند منظور و مقصود از بهترین امت در آیه‌ی «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»، هرگز نمی‌تواند امت مسلمان باشد؛ چرا که بهترین انسان‌های روی زمین یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین توستط افراد همین امت مسلمان به شهادت رسیده‌اند!! (قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۰/۱). هم چنین به شهادت تاریخ و آنچه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده، در زمان حیات



خود پیغمبر آنقدر اوضاع وخیم و نامناسب شده بود و به وجود مبارک آن حضرت دروغ می بستند که موجب شد ایشان خطبه ای ایراد نموده و فرمودند هر کسی که به من دروغ بندد جایگاهش از آتش است.^۱ این مسئله نیز نشان می دهد که هرگز نمی توان تمامی امت را جزو مصادیق «خَيْرِ أُمَّةٍ» دانست.

در ادامه ی مواردی که در ردّ این نظریه می توان به آن استناد نمود، دو روایتی است که سیوطی از خلیفه ی دوم نقل کرده و کاملاً با این نظریه در تضاد است. در اوّلی، عُمَر گفته اگر خداوند در آیه می گفت: «أَنْتُمْ»، همه ی ما را شامل می شد. ولی فرمود: «كُنْتُمْ»، که تنها شامل اصحاب خاصّ پیامبر باشد. در روایت دوم نیز آمده که عُمَر این آیه را قرائت کرد و گفت: «ای مردم! هرکس دوست دارد از این امت مذکور در آیه باشد، باید شروط الهی در رابطه با آن را به جا آورد». (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶۳/۲ و ۶۴)

۳-۴. مؤمنین صدر اسلام

برخی از مفسران اهل سنّت و معدودی از بزرگان شیعه واژه ی «كُنْتُمْ» در آیه را از افعال ناقصه به حساب آورده و معتقدند که این فعل منسلخ از زمان نیست و انحصار در زمان گذشته دارد و آیه ی شریفه در صدد مدح و ستایش سابقین و پیشتازان از مهاجر و انصار است، همان مؤمنین صدر اسلام که در سال های نبوّت پیغمبر ایمان آوردند و به همراه حضرت در هجرت از مکه به مدینه مشارکت نمودند و همواره نسبت به امور دین و عمل به احکام آن اهتمام داشتند. (عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲۱/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۹/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸۰/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۷۶/۳ و ۳۷۷)

۳-۴-۱. نقد و بررسی

ظاهر آیه و سیاق آیات قبل و بعد آن نشان می دهد که در مقام بیان ارزش والای امت اسلام به علّت انجام امر به معروف و نهی از منکر و ایمان حقیقی به خداوند است و همین مطلب دلیل و قرینه ای است بر این که معنای آیه مربوط به زمان گذشته نیست، بلکه منسلخ و جدای از زمان است. علاوه بر این که آیه در زمانی نازل شده که جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان سیره ای قطعی در زندگی مسلمانان وجود داشته و از آنان جدا نبوده است، بنابراین چگونه ممکن است که خداوند از این موضوع به زمان گذشته سخن گفته باشد که اشاره به نقیض آن در زمان حال دارد؟! (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۲۱۳/۶ و ۲۱۴)

(۱) حرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۲۰۷: «وَقَدْ كَذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً وَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُتَابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مَتَعِدٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» و هم چنین نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

هم چنین اگر واژه‌ی «کُنْتُمْ» منحصر در زمان گذشته باشد و مصادیق آیه، مؤمنین و مهاجرین و انصار صدر اسلام فرض شوند معنای آیه چنین خواهد شد که آنان دارای سه خصوصیت ایمان حقیقی به خدا و انجام امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند ولی مسلمانان زمان نزول آیه و نسل حاضر این گونه نیستند، که قطعاً این توییح و سرزنش ضمنی، با سیاق آیه که همراه با تمجید و ستایش است سازگاری ندارد. افزون بر اینکه باید ثابت شود این آیه در اواخر عصر رسالت نازل شده است. در ثانی، اختصاص محتوای آیه به مؤمنان صدر اسلام، به هیچ وجه با صدر و ذیل آیه هماهنگی ندارد؛ چرا که ذیل آیه می‌فرماید: «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» یعنی اهل کتاب مثل شما نبوده و نیستند. حال اگر مخاطب آیه مسلمانان صدر اسلام باشند، آنان نیز با اهل کتاب هیچ فرقی نخواهند داشت، در حالی که سیاق آیه ستایش مسلمانان و تمجید از آن‌هاست. (جوادی، ۱۳۸۸: ۳۳۹/۱۵-۳۳۷)

لذا در هیچ‌کدام از مواردی که تا به حال در معنای «خَيْرَ أُمَّةٍ» ذکر شد، ملاک‌های «بهترین امت بودن و یا امت برگزیده» به صورت مطلق وجود ندارد و با هیچ مستندی نمی‌توان ادعا کرد که تمام امت یا تمام صحابه یا تمام مؤمنان صدر اسلام و کسانی که از مکه به مدینه هجرت کرده‌اند، مصادیق آیه‌اند. (نقیب، بی تا: ۱۰۳-۹۸)

۴-۴. امت اسلام

عموم مفسران و اندیشمندان شیعه بر این باورند که واژه‌ی «کُنْتُمْ» در آیه از افعال تامه محسوب شده و منسلخ از زمان است و هیچ گونه حد و حصری نسبت به گذشته ندارد. و شبیه این نوع کاربرد از فعل «کان» که هیچ محصوریتی در زمان نداشته و دلالت بر دوام و استمرار دارد در قرآن کریم بسیار به کار رفته است. مانند: آیه‌ی ۲۸۰ بقره: «وَأِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...» و آیه‌ی ۹۶ نساء: «...وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». لذا طبق این مطلب، «خَيْرَ أُمَّةٍ» در این آیه، همان کسانی‌اند که خداوند در چند آیه قبل (آیه ۱۰۴ آل عمران) به آنان فرمان داده تا دعوت به خیر و نیکی کرده و فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند. یعنی عموم مسلمانان در هر عصر و مصر و از هر نسل و نژادی که این خصوصیات را داشته باشند مخاطبان این آیه‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۱۱/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۱۳۰/۲ و ۱۳۱؛ نجفی، ۱۳۹۸ق: ۴۰۲/۲ و ۴۰۳؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۴۸/۳).



۴-۴-۱. نقد و بررسی

طبق آنچه که از روح کلی آیات قرآن برداشت می‌شود و با توجه به این که تعالیم آن تا روز قیامت باید همواره زنده و پویا باشد و هم چنین با توجه به آیاتی از قبیل ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ که نشان از دوام و استمرار دارد، می‌توان فهمید که مفهوم این آیه نیز نمی‌تواند منحصر در زمان گذشته باشد و اطلاق در ثبوت و عمومیت زمانی و مکانی دارد. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳/۱: ۳۶۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸/۳: ۱۹۹) این معنا، هم با اصل کلی ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ هماهنگ است و هم با حدیث پیامبر، که «بهترین مردم» را تقوایبشگان و آمران به معروف و ناهیان از منکر دانسته‌اند. (جوادی، ۱۳۸۸/۱۵: ۳۳۸ و ۳۳۹)

هم چنین در اثبات محدود بودن دایره‌ی تعریف «خَيْرَ أُمَّةٍ»، می‌توان از «مِنْ» در آیه‌ی ۱۰۴ آل عمران ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ﴾ بهره برد که تبعیضیه است (رازی، ۱۴۰۸ق: ۴۷۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷/۱: ۱۹۴؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۳/۱) و طبق آن تنها عده‌ی معدود و خاصی از افراد این امت را شامل می‌شود. در روایتی هم که از امام صادق علیه السلام در مورد وجوب یا عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر سؤال شده، حضرت در جواب فرموده‌اند که بر همه واجب نیست و تنها مُشعر بر افراد خاصی است که عالم‌اند و حق را از باطل تشخیص می‌دهند و قوای بر انجام آن را نیز دارند. و در ادامه حضرت به آیات ۱۰۴ آل عمران ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...﴾ و ۱۵۹ اعراف ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ...﴾ استناد کرده‌اند که «مِنْ» در هر دو آیه تبعیضیه است و تنها شامل افراد قلیلی می‌شود. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۶۷۴/۱)

در این نظریه باید دو مطلب اساسی مد نظر قرار داده شود:

۱- در ترجمه و تفسیر آیه، اصل معنای واژه‌ی «خیر» را باید در نظر گرفت که در اکثر موارد و خصوصاً در آیه‌ی مورد بحث دلالت بر انتخاب و اصطفا دارد. [توضیحات مربوطه قبلاً در قسمت تحلیل معنایی این واژه گذشت] لذا عبارت «خَيْرَ أُمَّةٍ» نباید به صورت تفضیلی «بهترین امت و گروه» ترجمه و تفسیر گردد که شبهه‌ی کثرت افراد داخل در آن به وجود آید.

۲- سنت الهی در آیات قرآن در مورد انتخاب و اصطفای افراد شایسته‌ی امت بر این بوده که همواره اقلیت ممکن و انگشت شماری را شامل می‌شده است. یعنی در هیچ جای قرآن مشاهده نمی‌شود که خداوند گروه زیاد و بی‌شماری را به عنوان برگزیده و منتخب اختیار نموده باشد.

لذا بر اساس این دو نکته تعداد افراد وارد در زمره‌ی «خَيْرَ أُمَّةٍ» نیز باید بسیار محدود و قابل شمارش باشد و نمی‌تواند افراد زیادی را شامل شود.

۴-۵. ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام (نظر برگزیده)

همان طور که قبلاً اشاره شد «خَيْرُ أُمَّةٍ» نمی‌تواند گروه و افراد زیادی را شامل شود و طبق مطالب مطرح شده قطعاً باید منحصر در تعداد خیلی باشند. این افراد با توجه به خصوصیات منحصر به فردی که در آیه برای آنان بیان شده و با توجه به سیاق و مطالب درون و برون متنی و تأویلاتی که در برخی روایات بیان شده، جز ائمه علیهم‌السلام نمی‌توانند باشند.

۴-۵-۱. بررسی و اثبات

مطالبی که جهت اثبات این نظریه بیان می‌گردد در سه بخش قابل بحث و بررسی است:

۴-۵-۱-۱. مطالب درون آیه‌ای

در بخش‌های گذشته بیان شد که اولاً در واژه‌ی «أُمَّةٍ» لزوماً معنای کثرت افراد و اشخاص وجود ندارد و طبق آیه‌ی قرآن می‌تواند حتی بر یک نفر هم اطلاق گردد. هم چنین بیان گردید که سیاق آیات قرآن و سنت پروردگار در گزینش افراد شایسته، همواره بر اصطفای عده‌ی قلیل و انگشت‌شماری جریان داشته است. و نیز اصل و اساس در واژه‌ی «خَيْرِ» این است که صفت مشببه باشد نه افعال تفضیلی. لذا معنای درست آن «مورد اختیار و انتخاب واقع شدن» است نه «بهتر و بهترین». بنابراین با دقت نظر در این موارد به دست می‌آید که «خَيْرُ أُمَّةٍ» در آیه‌ی مورد نظر نمی‌تواند گروه زیاد و افراد بیشماری را شامل شود و قطعاً تعداد اندکی از افراد شایسته و برگزیده داخل در معنای آنند.

از طرفی با توجه به ویژگی‌هایی که در آیه برای این افراد برگزیده شمرده شده که ایمان حقیقی به خداوند و انجام امر به معروف و نهی از منکر است و با توجه به سیاق آیات مشابه، به دست می‌آید که حقیقت «خَيْرُ أُمَّةٍ» تنها در وصف ائمه علیهم‌السلام می‌تواند تبلور داشته باشد.

۴-۵-۱-۲. مطالب قرآنی خارج آیه

با توجه و دقت در مضمون حدیث ثقلین^۱ که قرآن و عترت را دو رکن اساسی و جدایی‌ناپذیر معرفی می‌کند و سعادت دنیا و آخرت را در گرو اعتقاد قلبی و التزام عملی به این دو ثقل

(۱) مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۲۵: «إِنِّي تَارِكٌ فِئْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَبْرُدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا».



گرانبها می‌داند، اهمیت و جایگاه والای اهل بیت در کنار قرآن مشخص می‌شود.

حال اگر در جای جای قرآن تأمل و تحقیق و بررسی دقیق صورت گیرد، مواردی به دست می‌آید که مصداق حقیقی و واقعی آن‌ها ائمه علیهم السلام اند. یکی از آن‌ها، «أُمَّةٌ وَسَطًا» در آیه ۱۴۳ بقره است.^۱ در این آیه خداوند امت وسط را شاهد و گواه بر اعمال مردم قرار داده است و این شاهدان کسانی غیر از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نمی‌توانند باشند. چرا که اولاً: ظاهر آیه خود حاکی از آن است که صدر آیه وجود مبارک پیغمبر و ذیل آیه مردم اند، لذا کسانی غیر از عامه‌ی مردم مسلمان باید به عنوان امت وسط در این میان باشند. ثانیاً: «شهادت بر مردم»، محور این وساطت واقع شده است و چون این شهادت در قیامت صورت می‌گیرد این امت وسط باید افرادی باشند که معصوم بوده و به باطن اعمال علم و احاطه‌ی کافی داشته باشند. (جوادی، ۱۳۸۸: ۳۱۴/۷) ثالثاً: شهادت رسول خدا بر آنان که نوعی شهود عارفانه و ملکوتی است، نشان دهنده‌ی مقام و ارزش‌های والایی است که در این افراد وجود دارد و از طریق پیروی از دین و عمل به دستورات آن و پیوند قلبی با رسول‌الله به آنان اعطا شده است (همان) و حائز ویژگی‌های پیامبر از جمله «عصمت» و «انتخاب از جانب خداوند» هستند که این ویژگی‌ها در مورد کسی غیر از ائمه‌ی شیعه بیان نشده است. رابعاً: علاوه بر روایات شیعه (کاشانی، ۱۳۳۶، ۳۱۵/۱)، حتی در برخی روایات اهل تسنن (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۹/۱) نیز مصداق «أُمَّةٌ وَسَطًا» تنها اهل بیت پیامبر و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام دانسته شده‌اند. خامساً: این گونه خطاب‌هایی که در ظاهر به صورت عام هستند اما ملاک خطاب به صورت خاص تحقق و انشاء یافته، در فرهنگ قرآن و حتی در فرهنگ عرف عامیانه و محاورات اجتماعی نزد فصحا و بلغا دارج و رایج است و در تمام زبان‌ها در هر مرز و بومی وجود دارد. (حسینی طهرانی، ۱۳۹۶: ۱۲۷/۷)

از دیگر موارد، «السَّابِقُونَ الْأُولُونَ» در آیه ۱۰۰ توبه است.^۲ و این یکی از آیاتی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان خلافت عثمان در حضور بسیاری از مهاجرین و انصار به آن استناد کردند و در آن جلسه که در مسجد برگزار شده بود از همه‌ی آن افراد اقرار و اعتراف گرفتند که همگی از پیغمبر شنیده‌اند که ایشان پس از قرائت این آیه، اهل بیت را به عنوان مصداق آن و علی را به عنوان وصی خود و افضل تمام اوصیا و فخر بر همه‌ی آنان معرفی نموده است. (سلیم بن قیس، ۱۴۱۵ق: ۶۴۳ و ۶۴۴) از مجموع دلایل زیر و در کنار هم قرار دادن آن‌ها نیز می‌توان اختصاص آیه به اهل بیت پیامبر و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را اثبات نمود.

۱) «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»
 ۲) «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ...»

۱- «السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ» کسانی اند که قبل از هجرت ایمان داشته‌اند و به جهت مهاجرت و نصرت پیامبر در تمامی حالات، مورد مدح و ستایش در آیه واقع شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۷۶/۹-۳۷۲)

۲- حکم به فضیلت آنان مقید به ایمان و عمل صالح است و به گونه‌ای است که هم خدا از آنان راضی و خوشنود است و هم آنان از پروردگارشان. (همان)

۳- حرف «من» در «مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» تبعیضیه است و نشان می‌دهد که همه‌ی آنان این فضیلت را نداشته‌اند و تنها منحصر در عده‌ی خاصی است. (ابن العربی، بی‌تا: ۱۵۰۹/۳)

۴- خلود آنان در نعمت‌های بهشتی جاودانه و ابدی است و یک رستگاری بزرگ محسوب می‌گردد که شامل هر کسی نمی‌شود.

۵- این آیه تنها آیه‌ای است که در قرآن به صورت «تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ» بدون «مِن» به کار رفته است که می‌تواند خود بیانگر خصوصیتی منحصر به فرد برای این افراد باشد.

۴-۱-۵-۳. مطالب روایات تأویلی

در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند چطور برخی افراد گمان می‌کنند که مراد و منظور از «امت وسط» و «گواهان بر مردم» در آیه‌ی ۱۴۳ بقره: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» همه‌ی مسلمانانند؟! در حالی که شهادت عده‌ای از آن‌ها در مورد مقداری خرما، حتی در دنیا هم پذیرفته نمی‌شود، چه رسد به اینکه خداوند متعال شهادت آنان را در قیامت درباره‌ی امت‌های گذشته بپذیرد؟! حاشا و کلا!! بلکه حقیقت و مراد از این تعبیر در آیه، کسانی اند که دعوت حضرت ابراهیم در مورد آنان به درجه‌ی اجابت رسیده است که خداوند در مقام و منزلتشان فرموده: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ». (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۶۳/۱) در راستای تکمیل معنای این گفتار، می‌توان به روایتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام استناد نمود که آن حضرت فرموده‌اند دعای جدّمان ابراهیم علیه‌السلام آن جا که به خداوند عرضه داشت: «فَجَعَلْ أَقْبَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» در حقیقت و به طور خاص در حق ما اهل بیت بوده است. و هم چنین طبق آیه‌ی «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» رسول خدا شاهد و گواه بر ماست و ما شاهدان و حجّت‌های خدا بر خلقیم، و ماییم «امت وسط». (سلیم بن قیس، ۱۴۱۵ق: ۸۸۵) با کنار هم قرار دادن این روایات به روشنی به دست می‌آید که اهل بیت علیهم‌السلام خود را



مصدق حقیقی «خَيْرُ أُمَّةٍ» معرفی نموده‌اند.

هم چنین دو روایت دیگر از معصومین علیهم‌السلام در تفاسیر روایی شیعه وجود دارد که با بیان دیگری این مطلب را متذکر شده‌اند. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت آیه را به صورت «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» قرائت کرده و فرمودند که در حق ما اهل بیت نازل شده و ما را به انجام امر به معروف و نهی از منکر و ایمان حقیقی به خداوند مدح و ستایش نموده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۰/۱ و ۳۷۱) و در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام آیه را به صورت «أَنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ» قرائت کرده و فرموده‌اند که این آیه در حق پیغمبر و علی و اوصیای آنان صلوات الله علیهم نازل شده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۲/۴) در صورتی که در سند و دلالت این احادیث خدشه‌ای وارد نباشد، این گونه قرائات نشان از این دارد که اهل بیت علیهم‌السلام در نظر داشته‌اند معنای تأویلی و باطنی آیه را برای شخص سؤال‌کننده بیان نمایند.

برخی نیز بر این باورند که به کار رفتن افعال مضارع «تَأْمُرُونَ» و «تَنْهَوْنَ» و «تُؤْمِنُونَ» به همراه «كُنْتُمْ» در آیه‌ی مورد نظر، هم حکایت از استمرار دارد و هم نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام از همان اوان طفولیت ایمانشان نسبت به پروردگار بسیار عمیق بوده است و طبق فطرت الهی خود امر به معروف و نهی از منکر را به بهترین شکل ممکن انجام می‌داده‌اند و به همین جهت است که به طرق کثیره و با عبارات مختلفه خود را مخاطبان حقیقی آیه معرفی نموده‌اند. (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۱/۱ و ۲۹۲)

لذا با توجه به سه محور مطرح شده و جایگاه آیه‌ی مورد بحث که در مقام بیان امتنان و ترفیع شأن و رتبه‌ایست که قطعاً نمی‌تواند جمیع امت را شامل شود و با دقت در مضامین قبل و بعد آن و نکاتی که تا به حال در مورد ترجمه‌ی واژه‌های «خیر» و «أُمَّةٍ» و هم چنین دقت در سیاق کلی آیات قرآن در انتخاب و اصطفا‌ی افراد برگزیده ذکر گردید، و نیز با توجه و دقت نظر در روایاتی که بیان شد، به دست می‌آید که محدوده‌ی افراد «خَيْرُ أُمَّةٍ» عده‌ی بسیار اندکی را شامل می‌شود و با تصانیفی که در این آیه و آیات دیگر قرآن بیان شده، تنها ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام اند که می‌توانند مصداق حقیقی «خَيْرُ أُمَّةٍ» در آیه‌ی ۱۱۰ آل عمران باشند.

نتیجه

۱- اصل در واژه‌ی «خیر» این است که صفت مُشَبِّهه باشد نه افعال تفضیل. زیرا برتری و بهتر بودن میان دو یا چند چیز تنها زمانی است که تناسب و نسبت یا سنخیتی با

همدیگر داشته باشند که بتوان آن‌ها را با هم مقایسه کرد. و این در حالی است که در بسیاری از آیات قرآن و از جمله آیه‌ی ۱۱۰ آل عمران به صورت مطلق و تعیینی و صفت مشابه به کار رفته و لذا بهترین معنا برای آن، «مورد اختیار و انتخاب واقع شدن» است.

۲- بین دو مفهوم ولایت و امامت رابطه‌ی عام و خاص مطلق وجود دارد. به گونه‌ای که لازمه‌ی امامت، تحقق ولایت است و تا ولایت در شخص تجلی نکند به مقام امامت نخواهد رسید. اما عکس این قضیه لزوماً صادق نیست.

۳- امام کسی است که به واسطه‌ی وصول به مقام ولایت و امامت از جانب خداوند، به منتها درجه‌ی یقین و ادراک عوالم ملک و ملکوت رسیده و توانایی اداره‌ی «ماسوی الله» را دارد. لذا در مواردی که ائمه علیهم‌السلام خود را مصداق حقیقی آیاتی از قرآن دانسته‌اند، نظر به این جنبه‌ی ربوبی از حقیقت وجودی خود داشته‌اند.

۴- در هیچ کدام از مواردی که مفسرین اهل سنت و بعضاً شیعه در معنای «خَيْرَ أُمَّةٍ» ذکر کرده‌اند، ملاک‌های «بهترین امت بودن و یا امت برگزیده» به صورت مطلق در آیه وجود ندارد و با هیچ مستندی نمی‌توان ادعا کرد که تمام امت یا تمام صحابه یا تمام مؤمنان صدر اسلام و یا کسانی که از مکه به مدینه هجرت کرده‌اند، مصداق آیه‌اند.

۵- فعل «کان» در آیه تا مه است و مضمون آن هیچ اختصاصی به زمان و مکان ندارد، بلکه دوام و استمرار را می‌رساند و دلالت بر برتری افرادی دارد که بتوانند خود را به معیارهای مطرح شده در آیات قرآن برسانند.

۶- در اثبات محدود بودن دایره‌ی تعریف «خَيْرَ أُمَّةٍ»، می‌توان به واژه‌ی «مِن» در آیه‌ی ۱۰۴ آل عمران «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» توجه نمود که تبعیضیه است و طبق آن تنها عده‌ی معدود و خاصی از افراد این امت را شامل می‌شود. روایت وارد از امام صادق علیه‌السلام نیز همین معنا را اثبات می‌کند.

۷- در دو روایت وارد از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام که آیه‌ی «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» را به صورت «أَنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» قرائت فرموده‌اند به دست می‌آید که منظور آن حضرات ارجاع معنای باطنی و تائولی آیه به ائمه علیهم‌السلام بوده است.

۸- با امعان نظر به دو نکته‌ی «ترجمه و به کارگیری صحیح واژه‌ی خَیْر» و هم چنین «روح کلی آیات قرآن در مورد انتخاب و اصطفای افراد شایسته‌ی امت در اقلیت ممکن» به دست می‌آید که تعداد این گروه نیز باید بسیار محدود باشد و نمی‌توان افراد زیادی را در زمره‌ی «خَيْرَ أُمَّةٍ» داخل نمود.



۹- در بسیاری از روایات مشاهده می‌شود که ائمه علیهم السلام خود را به عنوان مصداق آیه‌ای از قرآن معرفی نموده‌اند. از جمله: «أُمَّةٌ وَسَطًا» در آیه‌ی ۱۴۳ بقره، «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» در آیه‌ی ۱۰۰ توبه و ...

آیه‌ی مورد بحث یعنی ۱۱۰ آل عمران نشان می‌دهد که در مقام مدح و ستایش و بیان جایگاه والای «خَيْرَ أُمَّةٍ» است و قطعاً نمی‌تواند جمیع امت را شامل شود. به همین جهت با توصیفات که در آیه بیان شده مصداق حقیقی «خَيْرَ أُمَّةٍ» در آیه، تنها ائمه‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اند.

منابع

- * قرآن کریم
 * نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، دار الهجره، قم، بی تا.
- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا) التّحریر و التّنویر، بی جا.
 - ۲- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی تا) احکام القرآن (ابن العربی)، بی جا.
 - ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
 - ۴- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
 - ۵- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ق). تفسیر الصّراط المستقیم، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان.
 - ۶- بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ق) آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: بنیاد بعثت.
 - ۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش) تسنیم، چاپ چهارم، بی تا.
 - ۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). تسنیم، چاپ دوم: بی تا.
 - ۹- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشّیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت لإحياء التّراث.
 - ۱۰- حسکانی، عبید الله بن احمد (۱۴۱۱ق). شواهد التّنزیل لقواعد التّفصیل، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
 - ۱۱- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش) تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات.
 - ۱۲- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۹۸ش). امام شناسی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
 - ۱۳- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۹۶ش) معاد شناسی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
 - ۱۴- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۳۳ش) مهر فروزان، چاپ اول، طهران: مکتب وحی.
 - ۱۵- خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۷۵ش) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
 - ۱۶- دمشقی ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
 - ۱۷- رازی، حسین بن علی (ابوالفتوح) (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
 - ۱۸- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق) مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
 - ۱۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق- بیروت: دارالعلم-المدار الشامییه.
 - ۲۰- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق) الدّر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم.
 - ۲۱- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش) تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.
 - ۲۲- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
 - ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
 - ۲۴- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، تهران.
 - ۲۵- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
 - ۲۶- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش) مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، تهران.
 - ۲۷- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.



- ۲۸- عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی (۱۴۱۵ق). الإصابة فی تمييز الصحابة، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲۹- عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- ۳۰- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش) کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
- ۳۱- فزّاء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن (بی تا) چاپ اول، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- ۳۲- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق) کتاب العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- ۳۳- فضل الله، سیّد محمد حسین (۱۴۱۹ق) من وَحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- ۳۴- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق) تفسیر الصّافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصّدر.
- ۳۵- قرشی، سیّد علی اکبر (۱۳۷۱ش) قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۳۶- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش) الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۷- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش) تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم: دار الکتب.
- ۳۸- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۳۹- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمیه.
- ۴۰- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۴۱- مازندرانی، ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ش). مناقب آل ابي طالب (ع)، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ۴۲- مترجمان، ترجمه‌ی مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۳۶۰ش). چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.
- ۴۳- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۴۴- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۵- مصطفی، ابراهیم و نجار، محمد علی و زیات، احمد حسن و عبدالقادر، حامد (بی تا). المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة.
- ۴۶- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۸- موسوی همدانی، سیّد محمد باقر (۱۳۷۴ش) ترجمه‌ی تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه.
- ۴۹- مهنا، عبدالله علی (بی تا) لسان اللسان، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۵۰- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق) تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ۵۱- نقیب، سیّد محمد (بی تا) بررسی تطبیقی خصائص التبی از نگاه فریقین، تهران: سازمان حج و زیارت.
- ۵۲- نوری، حسین (محدث نوری) (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی آل البيت علیهم السلام.
- ۵۳- هلالی کوفی، سلیم بن قیس (۱۴۱۵ق). کتاب سلیم بن قیس، چاپ اول، قم: انتشارات الهادی.
- ۵۴- سایت رسمی مکتب وحی . <https://maktabevahy.org>

sources

* Holy Quran

* Nahj al-Balagha, compiled by Sayyid Razi, Dar al-Hijra, Qom, No date.

1- Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir, al-Tahrir wa al-Tanweer, No publisher, No date.

2- Ibn al-Arabi, Muhammad bin Abdullah bin Abu Bakr, the rules of the Qur'an (Ibn al-Arabi), No publisher, No date.

3- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, The Language of the Arabs, third edition: Dar Sadir, Beirut, 1414 AH.

4- Bahrani, Seyyed Hashem, Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an, first edition: Ba'ath Foundation, Tehran, 1416 AH.

5- Boroujerdi, Seyyed Hossein, Tafsir al-Sarat al-Mustaqim, first edition: Ansarian Institute, Qom, 1416 AH.

6- Balaghi Najafi, Muhammad Javad, Alaa al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an, first edition: Ba'ath Foundation, Qom, 1420 A.H.

7- Javadi Amoli, Abdullah, Tasnim, volume 7, Hassan Vaezi Mohammadi, 4th edition, No publisher, 1388.

8- Javadi Amoli, Tasnim, volume 15, Abdul Karim Abedini, second edition: No publisher, 1388.

9- Harr Aamili, Muhammad bin Hassan, Al-Wasal al-Shi'i'a, first edition: Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, Qom, 1409 AH.

10- Haskani, Obaidullah bin Ahmad, Evidence of al-Tanzil for the principles of al-Tafadil, first edition: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance, Tehran, 1411 AH.

11- Hosseini Shah Abd al-Azimi, Hossein bin Ahmad, Tafsir Ezna Ashri, first edition: Miqat Publications, Tehran, 1363.

12- Hosseini Tehrani, Seyyed Mohammad Hossein, Imamology, Allameh Tabatabai Publications, Mashhad, 1398.

13- Hosseini Tehrani, Seyyed Mohammad Hossein, Eschatology, Allameh Tabatabai Publications, Mashhad, 1396

14- Hosseini Tehrani, Seyyed Mohammad Mohsen, Mehr Forozan, first edition: Maktab Vahi, Tehran, 1433 AH.

15- Khosravi Hosseini, Seyyed Gholamreza, Translation and Research of the Vocabulary of the Qur'an, Second Edition: Mortazavi Publications, Tehran, 1375.

16- Damascus, Ibn Kathir (Ismail bin Amr), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Dar al-Kutub Al-Elamiya, first edition: Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets, Beirut, 1419 AH.

17- Razi, Hossein bin Ali (Abul Fattuh), Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan in Tafsir al-Qur'an, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, Mashhad, 1408 AH.

18- Razi, Fakhr al-Din (Abu Abd Allah Muhammad bin Omar), Al-Mafiyat al-Gheeb, third edition: Dar Ahyaia Al-Trath al-Arabi, Beirut, 1420 A.H.

19- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, first edition: Dar al-Alam-Al-Dar al-Shamia, Damascus-Beirut, 1412 AH.

20- Siyuti, Jalal al-Din, Al-Dar al-Munthur fi Tafsir al-Mathur, Ayatollah Murashi Na-



jafi Library, Qom, 1404 A.H.

21- Sharif Lahiji, Muhammad Bin Ali, Tafsir Sharif Lahiji, first edition: Dad Publishing House, Tehran, 1373.

22- Tabatabayi, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, fifth edition: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Society, Qom, 1417 AH.

23- Tabarsi, Fazl bin Hasan, Tafsir Jameem al-Jame, first edition: Tehran University Press and Qom Seminary Management, Tehran, 1377.

24- Tabarsi, Fazl bin Hasan, Majma al-Bayan in Tafsir al-Qur'an, third edition: Nasser Khosrow Publications, Tehran, 1372.

25- Tabari, Abu Ja'far Muhammad bin Jarir, Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, first edition: Dar al-Marafa, Beirut, 1412 AH.

26- Tareehi, Fakhr al-Din, Bahrain Assembly, third edition: Mortazavi bookstore, Tehran, 1375.

27- Tayib, Seyyed Abdul Hossein, Atyeb Bayan fi Tafsir al-Qur'an, second edition: Islam Publications, Tehran, 1378.

28- Asqallani, Abul Fazl Ahmad Bin Ali, The Incidence of Distinguishing Companions, First Edition: Dar Al-Katb Al-Alamiya, Beirut, 1415 AH.

29- Akbari Baghdadi, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man (Sheikh Mufid), Al-Khatsas, first edition: Publications of the World Congress of Sheikh Mufid, Qom, 1413 AH.

30- Ayashi, Muhammad Bin Masoud, Kitab al-Tafseer, Scientific Printing House, Tehran, 1380 A.H.

31- Fara, Abu Zakaria Yahya bin Ziyad, Ma'ani al-Qur'an, first edition: Dar al-Masriyyah for compilation and translation, Egypt, No date.

32- Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ain, second edition: Hijrat Publications, Qom, 1410 AH.

33- Fazlullah, Seyyed Muhammad Hussain, Min Wahi al-Qur'an, second edition: Dar al-Malaq Ilal-Tapran and Al-Nashar, Beirut, 1419 AH.

34- Faiz Kashani, Mulla Mohsen, Tafsir Al-Safi, second edition: Al-Sadar Publications, Tehran, 1415 AH.

35- Qurashi, Seyyed Ali Akbar, Qur'an Dictionary, 6th edition: Dar al-Kutub al-Islami, Tehran, 1371.

36- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad, Al-Jaami Lahkam al-Qur'an, first edition: Nasser Khosrow Publications, Tehran, 1364.

37- Qommi, Ali Ibn Ibrahim, Tafsir Qommi, 4th edition: Dar al-Kitab, Qom, 1367.

38- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, Tafsir Kunz al-Daqaq and Bahr al-Gharab, first edition: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance, Tehran, 1368.

39- Kashani, Mullah Fathullah, Tafsir of the method of al-Sadiqin in Zazam al-Makhalfin, Mohammad Hasan Elami bookstore, Tehran, 1336.

40- Gonabadi, Sultan Muhammad, Tafsir Bayan al-Saada fi maqam al-i-Abada, second

- edition, Al-Alami publishing house, Beirut, 1408 AH.
- 41- Mazandarani, Ibn Shahrashob, Manaqib Al Abi Talib (AS), Allameh Publishing House, Qom, 1379 AH.
- 42- Translators, Majmam al-Bayan's translation of Tafsir al-Qur'an, first edition: Farahani Publications, Tehran, 1360.
- 43- Majlisi, Mohammad Baqir, Bihar Anwar, Al-Wafa Foundation, Beirut, 1404 AH.
- 44- Mostafavi, Hassan, Al-Taghiq in the Words of the Holy Qur'an, Book Translation and Publishing Company, Tehran, 1360.
- 45- Mustafa, Ebrahim and Najjar, Mohammad Ali and Ziyat, Ahmad Hassan and Abdul Qadir, Hamed, Al-Mu'jam al-Wasit, Dar al-Dawa, Istanbul, No date.
- 46- Maghnieh, Mohammad Javad, Tafsir al-Kashif, first edition: Dar al-Kutub al-Islami, Tehran, 1424 AH.
- 47- Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir al-Nashon, first edition: Dar al-Kutub al-Islamiyya, Tehran, 1374.
- 48- Mousavi Hamedani, Seyyed Mohammad Baqir, translation of Tafsir al-Mizan, fifth edition: Islamic Publications Office of the Islamic Society of Teachers, Qom, 1374.
- 49- Mehna, Abdullah Ali, Lasan al-Lassan, Dar al-Kitab al-Alamiya, Beirut, No date.
- 50- Najafi Khomeini, Mohammad Javad, Tafsir Asan, first edition: Islamiyah Publishing House, Tehran, 1398.
- 51- Naqib, Seyyed Mohammad, a comparative study of the Prophet's characteristics from the perspective of the outsiders, Hajj and Ziarat Organization, Tehran, Bita.
- 52- Nouri, Hossein (Muhadath Nouri), Mustardak al-Wasail, first edition: Al-Al-Bayt Foundation, Qom, 1408 AH.
- 53- Helali Kufi, Salim bin Qais, Kitab Salim bin Qais, first edition: Al-Hadi Publications, Qom, 1415 AH.
- 54- The official website of Maktab Vahi <https://maktabevahy.org/>

